



سعدی معمار «خرد سیاسی» و مصلح واقع‌گرای ایران/ عبور از آرمان‌گرایی محض

سعدی در دوران پرآشوب مغول، زمانی که ایران میان تیغ تاتار و زوال اخلاقی گرفتار بود، نه به عزلت‌نشینی صوفیانه پناه برد و نه به تملق‌گویی درباری تن داد.

سعدی در دوران پرآشوب مغول، زمانی که ایران میان تیغ تاتار و زوال اخلاقی گرفتار بود، نه به عزلت‌نشینی صوفیانه پناه برد و نه به تملق‌گویی درباری تن داد.

به گزارش خبرنگار مهر، در تاریخ اندیشه سیاسی ایران، کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که همچون شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، مفاهیم پیچیده حکمرانی را با تار و پود اخلاق و ادبیات چنان درآمیخته باشد که کلامش قرن‌ها نه تنها بر زبان توده مردم، بلکه بر میز خطابه سیاستمداران و اندیشمندان جاری بماند. سعدی تنها یک شاعر یا ادیب برجسته نیست؛ او را باید «سیاست‌مدارترین» ادیب تاریخ ایران دانست. او در دوران پرآشوب مغول، زمانی که ایران میان تیغ تاتار و زوال اخلاقی گرفتار بود، نه به عزلت‌نشینی صوفیانه پناه برد و نه به تملق‌گویی درباری تن داد؛ بلکه با رویکردی «واقع‌گرا» و «اصلاح‌گرا»، الگویی از جهانداری ارائه کرد که ریشه در خرد باستانی ایران و عدل اسلامی داشت.

تلاقی سنت ایرانی و فقه اسلامی در نظامیه

اندیشه سعدی برآمده از یک بستر تاریخی و آموزشی خاص است. او که در نظامیه بغداد، قلب تپنده دانش آن روزگار، تحصیل کرده بود، به خوبی با کلام اشعری و فقه شافعی آشنا شد. اما سعدی در بغداد متوقف نماند. سفرهای طولانی او به اقصای عالم اسلام، از شام و حجاز تا روم و هندوستان، از او یک «مربی علم الاجتماع» ساخت. او در بازگشت به شیراز، زمانی که این شهر تحت حاکمیت اتابکان زنگی تا حدی از گزند مستقیم مغولان در امان بود، تجربیات جهانی خود را در قالب «گلستان» و «بوستان» عرضه کرد.

در آثار او، بازتاب اندیشه ایرانی به وضوح دیده می‌شود. مفاهیمی چون «فرّ ایزدی»، «لزوم عدل برای دوام حکومت» و «پیوند دین و دولت» که از ارکان سیاست نامه‌های باستانی ایران بودند، در کلام سعدی بازآفرینی شدند. او حاکم را «سایه خدا» می‌نامید، اما بلافاصله تأکید می‌کرد که این سایه زمانی مشروعیت دارد که بر سر ضعیفان گسترده شود. سعدی به جای بحث‌های انتزاعی درباره منشأ قدرت، بر «کارکرد قدرت» تمرکز داشت. برای او، مشروعیت نه صرفاً در نسب و نژاد، بلکه در «دادگری» و «رعیت‌نوازی» متبلور می‌شد.

واقع‌گرایی سیاسی؛ عبور از آرمان‌گرایی محض

یکی از ویژگی‌های متمایز سعدی، «رنالیسم سیاسی» اوست. برخلاف بسیاری از فیلسوفان که به دنبال بنای یک «مدینه فاضله» غیرقابل دسترس بودند، سعدی با انسان واقعی سر و کار داشت. او می‌دانست که سیاست عرصه تضادهاست. از این رو، اندیشه او بر پایه «اعتدال» بنا شده است. او در «نصیحه الملوک» و باب اول بوستان، حاکم را به میانه‌روی دعوت می‌کند؛ نه آنچنان سخت‌گیر که مردم از او بگریزند و نه آنچنان سست که هیبت حکومت از بین برود.

این واقع‌گرایی باعث شده است که برخی در آثار او تناقض ببینند؛ یک جا از بخشش می‌گوید و جایی دیگر از سیاست و تنبیه. اما این تناقض نیست، بلکه «موقعیت‌مندی» تفکر سعدی است. او معتقد بود تدبیر سیاسی باید متناسب با شرایط باشد. او به حاکمان توصیه می‌کرد که «دل مردم» را به دست آورند، چرا که قدرت واقعی نه در خزانه و لشکر، بلکه در رضایت عامه است. در منطق سعدی، رعیت ریشه است و سلطان درخت؛ و درخت هرچقدر هم که تنومند باشد، بدون ریشه پایدار نخواهد ماند.

عدالت اجتماعی و مفهوم «بنی آدم»

سعدی را می‌توان یکی از نخستین نظریه‌پردازان «عدالت اجتماعی» در معنای وسیع کلمه دانست. نگاه او به انسان، نگاهی فراملی و فراقشری است. بیت مشهور «بنی آدم اعضای یک پیکرند» که امروزه نماد صلح جهانی شده، تنها یک آرایه ادبی نیست، بلکه هسته مرکزی اندیشه اجتماعی اوست. او جامعه را یک اندام واره می‌بیند که فساد یا درد در یک بخش آن، کل پیکره را به مخاطره می‌اندازد.

در اندیشه او، فقر و بی عدالتی تنها یک معضل اخلاقی نیست، بلکه یک «تهدید امنیتی» برای حکومت است. او هشدار می دهد که آه مظلومان می تواند پایه های استوارترین کاخ ها را بلرزاند. سعدی با نقد تند صوفیان ریاکار، زاهدان بی عمل و حاکمان ستمگر، همواره در جبهه مردم و طبقات فرودست می ایستد. او بر این باور است که امنیت حاکم در گرو امنیت مالی و جانی مردم است.

مذهب روادار و گریز از قشری گری

اگرچه سعدی تحصیل کرده مدارس نظامیه و پایبند به سنت های دینی بود، اما قرائت او از دین، قرائتی «سیاسی-اخلاقی» و به شدت «روادارانه» است. او دین را ابزاری برای تجسس در زندگی خصوصی مردم نمی خواست، بلکه آن را مبنایی برای تلطیف اخلاق عمومی و مهار قدرت حاکمان می دانست. در آثار او، مذهب با «انسان مداری» پیوند می خورد. او معتقد بود که بهترین عبادت، خدمت به خلق است: «طریقت به جز خدمت خلق نیست / به تسبیح و سجاده و دلخ نیست».

این رویکرد تسامح آمیز باعث شد که کلام او از مرزهای مذهبی و جغرافیایی فراتر رود. سعدی در عین حال که از خلفای راشدین و بزرگان دین سخن می گوید، از آموزه های حکیمان ایران باستان و تجربیات ملل دیگر نیز بهره می برد تا یک نظام اخلاقی جامع برای «زیست جمعی» ارائه دهد.

امروزه که بحث های مربوط به «حکمرانی خوب»، «عدالت» و «اخلاق در سیاست» بیش از هر زمان دیگری مطرح است، بازخوانی اندیشه های سعدی ضرورتی دوچندان دارد. او به ما می آموزد که سیاست بدون اخلاق به استبداد منجر می شود و اخلاق بدون تدبیر سیاسی به انزوا. سعدی با تلفیق «حکمت عملی» و «بلاغت هنری»، مدلی از مصلح اجتماعی را ارائه داد که هدفش نه کسب قدرت، بلکه اصلاح ساختار قدرت به نفع خیر عمومی بود.

او به عنوان «سیاست مدارترین ادیب»، به حاکمان یادآور شد که دوام ملک در «عدل» است و به توده مردم آموخت که عزت در «قناعت» و «آزادگی». گزارش های تاریخی و پژوهش های معاصر همگی بر این نکته صحه می گذارند که سعدی نه تنها شاعر زبان فارسی، بلکه معمار وجدان جمعی و اندیشه سیاسی ایرانیان در طول قرون و اعصار است. او در قله ای ایستاده که در آن، هنر در خدمت حقیقت و سیاست در خدمت انسانیت قرار گرفته است.